

دیگر اسمش یحیاست؟



کیوان مهجور: عباس معروفی را از سال‌هایی می‌شناسم که جوانی محبوب بود که در هفته یکی دو نوبت به کتابفروشی آن روزهایم «کتاب آزاد» می‌آمد تا قصه‌های تازه‌نوشته‌اش را برای هوشنگ گلشیری بخواند. قرارهایشان در ساعت‌هایی بود که ساکت‌ترین ساعات کتابفروشی بود یعنی بعدازظهرهای زود. دو صندلی کنار قفسه‌های کتاب یا در حیاط پشت کتابفروشی می‌گذاشتند و او قصه‌اش را می‌خواند، محبتش و تواضعش گیراترین تصویری بود که در ذهنم مانده. فکر می‌کنم گلشیری را هم همین صفاتش مجذوب کرده بود، حتی صبرش در مقابل گه‌گاه طنز گلشیری وقتی با دقت و توجه کامل به نظریاتش گوش می‌کرد. توالی زمانی کارهایی که پس از ترک من از ایران وقتی کامپیوتری نبود و نامه‌ای که می‌نوشتیم ماهی طول می‌کشید که به پاسخ برسد از دستم رفته است. اگر شماره‌ای از «گردون» به فکر دوستی می‌رسید که بفرستد و موفقیت «سمفونی مردگان» خبرهای خوبی بود که از او می‌رسید. سال‌ها بعد یک بار به مونترال آمد که از بخت بد من در سفر بومد و او را ندیدم تا سفری که خود به برلین رفتم. آنجا در کتابفروشی‌اش حادثه دیگری بود، به‌خصوص وقتی چشمم به تصویر بزرگی از هوشنگ گلشیری افتاد و یاد «کتاب آزاد» و آن روزها، انکار باز هر سه نفرمان جایی دیگر در جهان به هم رسیده باشیم. همدیگر را سخت بغل کردیم، به هم‌راهم گفت ما هرچه داریم از اینها داریم، در پاسخش گفتم از همان محبت و تواضعت است و هیچ فرق نکرده‌ای، کتاب‌هایی که نوشته و منتشر کرده بود یک‌یک امضا کرد. مدت‌ها از آن روزها گفتم و از تجربه‌هایش در روزهایی که من دیگر در ایران نبودم.

تولکین نویسنده «خداوندگار حلقه‌ها» داستان کوتاهی دارد. استعاره‌ای از مرگ، درباره نقاشی که تمام زندگی‌اش را وقف کشیدن نقش همه برگ‌های عالم کرده است. شبی هنگامی که به خواب رفته آتش بخاری‌اش به جان خودش و خانه‌اش می‌افتد و همه‌چیز را می‌سوزاند. وقتی بیدار می‌شود و از کلبه‌اش بیرون می‌آید خود را با جهانی روبه‌رو می‌بیند از برگ‌هایی که در زندگی کشیده. اگر چنین بیداری پس از مرگ باشد، مطمئناً عباس معروفی در عاشقانه‌هایش بیدار شده است. باور نمی‌کنم اسمش یحیاست.

مجال بی‌رحمانه اندک بود

حسن میرعبادی: نیمهٔ دوم دههٔ هفتاد، سال‌های مرگ چهره‌های نامداری از ادبیات معاصر ایران بود: بزرگ علوی و غزاله علیزاده (۱۳۷۵)، محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۷۶)، صادق چوبک (۱۳۷۷)، هوشنگ گلشیری (۱۳۷۹)، احمد محمود (۱۳۸۱)– چنان که می‌شود در این مرگ‌های زنجیره‌ای معنایی نمادین دید: نسلی می‌رود و بار امانت را به دوش آحاد نسل نو می‌اندازد. نسلی که در دههٔ شصت با اشتیاق به داستان‌نویسی روی آورد، آرمان‌هایی در سر می‌پوراند– هنوز آرمان‌خواه بود و رویکردی انتقادی به تاریخ و اوضاع و احوال داشت. اعضای نسل نو می‌خواستند با داستان نوشتن و انتشار مجلات ادبی



دگراندیش، راه و رسم تازه‌ای دراندازند و، به تناسب تغییر شرایط زندگی، جور دیگر ببینند و پرسش‌های تازه‌ای (پرسش‌های خاص نسل خود) را مطرح کنند تا در مباحث منظور نظر نسل پیش بازنگری نمایند و هویت نسلی خود را بیابند و نمایانند. آتسان که معمول تغییر نسل‌هاست، لابد قرار بود. پس از بزرگانی همچون ساعدی و محمود و گلشیری، آنان سر میز ادبیات بنشینند. اما «مجال بی‌رحمانه اندک بود»، توفان آشفتنگی و پراکندگی زودتر از آنچه که تصورش را می‌کردند از راه رسید. جمعی که انکار خود را برای تلاشی جانفرسا در موقعیت اضطراب آماده نکرده بودند، جدیت اولیه را از دست دادند یا سر از جاهای دیگری درآوردند. اما گروهی نیز ماندند و داستان نوشتن را به سرنوشت خود بدل کردند– داستان شد همهٔ زندگی‌شان. عباس معروفی (۱۳۳۶–۱۴۰۱) یکی از این جان‌های شیدای ادبیات معاصر ایران بود. «سمفونی مردگان» او در زمان انتشار شوری برانگیخت و مزه‌ه داد نسل تازه‌ای از نویسندگان ایران برآمده است. معروفی در

شکل‌های زندگی: دویست و ده سال پس از تولد چارلز دیکنز

علائمی از دیکنز



زنده‌شان می‌سازد:^۱ دیکنز در توصیف «اتاقی در انتظار مستاجر» اگرچه آن را در ابتدا دلگیر معرفی می‌کند که باید سال‌ها در انتظار مشتری بماند اما موقعی که نوبت به توصیف اتاق و چیزهای داخل آن می‌رسد، با دمیدن روح به چیزها به آنها جان می‌دهد و غبار کهنه نشسته بر روی آنها را می‌زداید و آن را درنهایت به‌صورت مکانی توصیف می‌کند که مستاجری که می‌خواهد آن را اجاره کند به خود ببالد: «... خانه‌ای در تمیز، کوچک... بر حاشیه مایه گرفته راه با کف پوشی نو و باریک در راهرو و فرش‌های نو و باریکی برای



نادر شهریوری (صدفی)

هنگامی که دیکنز چشم‌اش جهان فروبست، خبر مرگش چون زلزله‌ای سراسر دنیای انگلیسی‌زبان را فراگرفت. مردم که نمی‌توانستند خبر مرگ نویسنده محبوبشان را باور کنند به خیابان آمده و صحت‌وسقم آن را از یک‌دیگر جویا می‌شدند و آرزو می‌کردند خبر مرگ دیکنز درست نباشد. این حد از محبوبیت درباره نویسندگان کم‌سابقه است اما در مورد دیکنز به ویژگی‌های منحصربه‌فرد او بازمی‌گردد، دیکنز نابغه‌ای بود که برخلاف دیگر نوابغ که بیشتر نابهنگام بودند، کاملاً بهنگام بود و با سنت موجود در کشورش در تطابقی کامل قرار داشت. دیکنز در تمامی زندگی و آثارش هیچ از مرزهای هنری، اخلاقی و زیبایی‌شناسی انگلستان عبور نکرد، او در محیط زندگی‌اش آرامش داشت و به چهاردیواری آن خو گرفته بود. چهاردیواری مفهومی اساسی در جهان دیکنز دارد و از آن می‌توان به «حس مالکیت» تعبیر کرد. دیکنز دریافته بود که آدمی را بدون خانه، کاشانه و آنچه تحت تملک اوست، نمی‌توان شناخت. بنابراین بخش مهمی از تلاش ادبی دیکنز تماماً معطوف به آن بود که «چیزها» را از ورطه فراموشی برهاند و اهمیت آنها را یادآور شود. بدین منظور، دیکنز «چیزها و مکان‌ها را نه به هیتی ساده و بی‌پیرایه و چنان‌که گویی بار اولی است که می‌بیند یا که جز یک بار ندیده است و نمی‌بیند بلکه چنان وصف می‌کند که گویی در خاطر

عصر هوش مصنوعی و آینده ما انسان‌ها

محمد فاضلی: جهان وارد عصر هوش مصنوعی شده است و موضوع به اندازه‌ای اهمیت یافته که هنری کیسینجر سیاستمدار، اریک اشمیت مهندس نرم‌افزار و مدیر اجرایی سابق گوگل و دانیل هوتلوچر متخصص کامپیوتر در دانشگاه ام‌آی‌تی در کنار هم قرار گرفته‌اند و وجوه مختلف این فناوری را بررسی کرده‌اند. هوش مصنوعی وقوع تحولاتی تاریخ‌ساز در جامعه، اقتصاد، سیاست و نظام بین‌المللی را وعده می‌دهد. موضوع آن‌قدر مهم است که استارت‌آپ‌های مرتبط با هوش مصنوعی در آمریکا ۳۸، و در آسیا ۲۵ و در اروپا هشت میلیارد دلار سرمایه در سال ۲۰۲۰ جذب کرده‌اند. کشورها در تلاش برای توسعه قابلیت‌های خود در هوش مصنوعی هستند؛ هرچند بیشترین سرمایه‌گذاری و تلاش در آمریکا و



این رمان، ضمن وصف موقعیتی تاریخی (برخورد جامعهٔ سودجو با روشنفکران)، اسطوره‌ها را با ظرافت به کار گرفته و ماجراهای فردی شخصیت‌ها را در طول هستی بشر گسترانده است.

او دههٔ هفتاد را به ادبیات پرداخت و رمان‌هایی نوشت– همچون «سال بلوا» و «پیکر فرهاد»– که از تاریخ و اسطوره زندگی مردم رنگ گرفته بودند. معروفی، دلبستهٔ فرم تازهٔ رمان، کوشیده بود با بهره‌جویی از شاعرانگی افسانه‌های فولکلوریک، رمان را از حالت عبوس و تُنگ‌مایگی ناتوارالیستی ناشی از تقلید واقعیت متداول برهاند و عالم خیالی شگفت‌انگیزی بسازد و لذت قصه را به خواننده بچشاند. از این‌رو، جهان رمان هایش را نه بر اساس مشابَهت با واقعیت موجود بلکه بر مبنای مجاورت دو دنیای واقعی و داستانی شکل می‌داد– آمیزه‌ای از امور ممکن و ناممکن، همجواری واقعیت موجود با افسانه‌ها و خواب و خیال‌ها، تا نامحتمل‌ترین صحنه‌های روایی واقعی بنمایند و، در عین حال، امور واقعی سرشتی شیخ‌گون پیدا کنند. و بدین سان،

زندگی بدهد اما او درعین‌حال به دنبال هدفی مهم‌تر است و آن اینکه به آنها «مفهومی اجتماعی» بدهد. او می‌کوشید از انسان‌های معمولی قهرمان بسازد و برای این کار طبیعتا به جاهای پرشکوه و اشرافی قدم نمی‌گذاشت بلکه قهرمان‌های روزمره خود را در خیابان‌های تنگ و حومه‌های شهر جست‌وجو می‌کرد و درهمان حال به زندگی معمولی آنها و اشیای ساده آنها روح می‌دمید، تا هر دو را، یعنی هم آدم‌ها و هم چیزها را که در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند و بدون هم نمی‌توانستند زندگی کنند، «سعادتمند» سازد. در حقیقت کار بزرگ و فراموش‌نشدنِ دیکنز این بود که رمانتیک بورژوازی و نظم ثروگرو نه آن را کشف کند. مقصود از رمانتیک بورژوازی روح برک‌شده آن است، جز این دیکنز سختی با رمانتیک‌ها داشت و شخصیت‌های او نیز به قهرمانان رمانتیک شباهتی ندارند، زیرا دیکنز ویژگی‌های طبیعیِ انسانی را از محیط اطرافش جدا نمی‌کرد که بالعکس تمامی آدم‌های داستان‌هایش جزئی از محیطی هستند که در آن رشد کرده‌اند. شخصیت‌های دیکنز چنان تیبیک‌اند و ماهیت اجتماعی آنان چنان تعیین یافته است که خواننده اساساً نیازای به شاخ‌وبرگ دادن به آنها و مایه‌گذاشتن از تخیل خود ندارد. به بیانی دیگر تخیلی که دیکنز برای خواننده خود قائل می‌شود، در حدی کاملاً معمول و عمومی است و از این نظر داستان‌های او مانند شخصیت خودش دموکراتیک‌اند.

داستان‌های دیکنز آشکارا دموکراتیک‌اند و نه سوسیالیستی، زیرا به ماهیت امور نمی‌پردازد. او تمایزهای اجتماعی اجتناب‌ناپذیر میان قشرهای گوناگون اجتماعی را نادیده می‌گیرد و در عوض بر روی طیف وسیعی از طبقات متوسط تکیه می‌کند و آنان را به‌رغم اختلافاتشان در حیطه اخلاقیاتی که برایشان قائل است، گرد هم می‌آورد. اینکه «اخلاق» به معنای مرسوم آن تا چه حد بنیادین و یا مقوله‌ای فی‌نفسه است، مسئله‌ای است که کمتر مورد توجه دیکنز قرار می‌گیرد و به‌جای آن می‌کوشد کیفیات اخلاقی شخصیت‌های داستانی‌اش را تغییر دهد و فی‌المثل آقای دامبی – در رمان «دامبی و پسر»– را از صورت یک سرمایه‌دار خونسرد و بی‌روح به‌صورت مردی مهربان درآورد، تا بدان اندازه که از سرمایه خود شرمسار

نتایج غیرقابل پیش‌بینی و بعضاً به‌شدت بحث‌برانگیز منجر می‌شود.
باین‌حال، احتمالاً به جای رسیدن به نتایجی شفاف، به مجموعه‌ای از معماهای اینچل با پاسخ‌های ناقص می‌رسیم. آیا تلاش برای نظارت بر پلتفرم‌های شبکه‌ای و عملکرد هوش مصنوعی مرتبط با آنها در راستای اهداف سیاسی و اجتماعی کشورها (مثلاً کاهش جرم و جنایت و مقابله با تعصبات) عمل می‌کند و نهایتاً جوامعی عادلانه‌تری می‌سازد؟ یا به شکل‌گیری حکومت‌های قدرتمندتر و مداخله‌گرتری منجر می‌شود که نتایج را از درون یک ماشین واسطه (پراکسی) می‌سازد؟ هوش مصنوعی فاقد خودآگاهی، مسائلی هم در زمینه هویت مطرح می‌کند و با ظریف عظیم خود برای تحلیل مجموعه‌های بزرگی از کلان‌داده‌ها، توانایی‌های انسان را به مرزهایی می‌کشد که پیش از این ناممکن بوده و به دلیل ماهیت یادگیرنده هوش مصنوعی، تصویری هم از آن وجود ندارد. همه اینها کتاب مختصر «عصر هوش مصنوعی و آینده ما انسان‌ها» را به کتابی هم‌زمان درباره امروز و آینده‌پژوهی راهبردی بدل می‌کند. کتابی که خواننده را با مجموعه‌ای از پیچیدگی‌های فلسفی، اخلاقی،

پرتو تازه‌ای بر جنبه‌های به دید نیامدهٔ زندگی انداخته شود.

در آن سال‌ها، با چه اشتیاقی مجلهٔ «گردون» (۱۳۶۹–۱۳۷۴) را منتشر می‌کرد یا جایزهٔ «قلم زرین گردون» (نخستین جایزهٔ ادبی پس از انقلاب) را انداگر می‌دید. اما گردون دیر ناپدید و توقیف شد. معروفی، ناگزیر، با بادهای پراکندگی به غربتی پرتاب شد که مثل خوره روحش را آهسته خورد و تراشید. البته از نوشتن باز نایستاد. گویی، در جهانی از دست رفته، به مدد نیروی کلمات با زندگی و همهٔ آنچه از آنها دور افتاده بود پیوند می‌یافت.

با آنکه بیماری هولناک، از مدت‌ها پیش، محیلانه کوشیده بود فضا را برای شنیدن خبری ناگوار آماده کند، خبر مرگ عباس معروفی آنقدر دردناک بود که، به قول رضا جولایی، لرزه بر جان دوستداران ادبیات ایران بیندازد. برخی از آثارش در خاطرهٔ تاریخ ادبیات معاصر می‌مانند و پژوهشگران را برمی‌انگیزند تا دربارهٔ آنها بنویسند و قوت‌ها و ضعف‌هایشان را جلوه‌گر سازند.

شود و همین‌طور اسکرچو خسیس و پیر در «سرود کرسمس» را به سرمشق مهربانی و بخشش بدل کند و در همه این موارد دیکنز به‌رغم سنت رئالیستی می‌کوشد تا بر شادی خوانندگان بیفزاید و آلام آنها را تسکین دهد.

«آرزوهای بزرگ» یکی از مهم‌ترین و مشهورترین رمان‌های دیکنز است که دیکنز در این رمان همان ایده‌ای را ارائه می‌دهد که تقریباً در دیگر داستان‌های خود ارائه داده است. طرح داستان یکی از بهترین طرح‌های داستانی است که در عین سادگی از فراز و فرودهای داستانی برخوردار است، تا بدان حد که خواننده را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. به‌رغم اینها دیکنز کشفیات اخلاقی خود را نیز پی می‌گیرد. داستان باز به نوجوانی یتیم بازمی‌گردد که دیگر نه قربانی مؤسسات غیرمشخص بلکه آدمی است که با ناراحتی و علی‌رغم میل خود بین خانم جو که زنی بی‌مهر اما پرکار است و جو، مردی منفعل اما مهربان در رفت‌وآمد است. اما خانه و کاشانه جو تحمل آرزوهای بزرگ پپ را ندارد و سرنوشت او را در مسیری دیگر قرار می‌دهد: «پپ» هنگامی که معصومانه و نا به خود توجه مرد محکوم (مکویچ) را به خرده‌ریزهای خوراک جلب می‌کند و اظهار امیدواری می‌کند که از غذای دزدیده‌شده لذت برده باشد، معصومانه در دایره حق‌شناسی و نیاز، و فرازجویی قدرت او می‌افتد^۲. و مرد محکوم با محبتی که برای اولین بار در زندگی‌اش تجربه کرده، بغض گلویش را می‌گیرد و از آن پس تصمیم می‌گیرد مسئولیت و ساختن آینده پپ را برعهده بگیرد و او را به «آقای» تبدیل کند که خود هرگز نمی‌توانست باشد. این شگرد که روح در مواجهه‌ای کوتاه به‌یکباره تغییر مسیر می‌دهد، حال‌وهوایی رمانتیک و... طوفانی پیدا می‌کند.^۳ اما آن‌گاه که داستان درنهایت به لحظه‌ای از کشف اخلاقی منتهی می‌شود، خواننده درمی‌یابد که این دیکنز است که می‌نویسد، نویسنده‌ای که همواره آرامش و اعتدال را رعایت می‌کند.

❖ **تغییر به‌یکباره روح را در رمانتیسسم «بیوانای» نیز مشاهده می‌کنیم.**
❖ **مواجهه ژان والژان با کشیش به‌یکباره او را در مسیری دیگر قرار می‌دهد.**

۱، ۲، ۳. «چارلز دیکنز»، باربارا هاردی، ترجمه ابراهیم یونسی

فناورانه، راهبردی و امنیتی دنیای هوش مصنوعی آشنا می‌کند. اگر وعده‌هایی که عصر هوش مصنوعی به انسان و کشورها می‌دهد درست باشد– کم‌اینکه طلیعه آنها آشکار شده است– الزامات سیاسی فراوانی برای دولت‌ها خواهد داشت. مدیریت استعدادها برای داشتن نیروی انسانی کافی در عرصه هوش مصنوعی، فراهم‌کردن زمینه‌های توسعه تولید و کاربری هوش مصنوعی، فراهم‌کردن بستری‌های حقوقی و قانونی مدیریت مناسب این فناوری تحول‌ساز و آماده‌شدن برای رقابت با سایر کشورها در این عرصه بخش کوچکی از ظرفیت‌هایی است که کشورها برای ورود ایمن به

عصر هوش مصنوعی– عصری که ماشین‌ها از انسان‌ها باهوش‌تر می‌شوند– به آنها نیاز دارند. کتاب «عصر هوش مصنوعی و آینده ما انسان‌ها» را سامان صفرزائی به فارسی ترجمه کرده و در ۲۲۲ صفحه با قیمت ۹۸ هزار تومان توسط انتشارات کتاب پارسه در سال ۱۴۰۱ منتشر شده است. برای خرید کتاب می‌توانید از طریق صفحه اینستاگرام برگ‌برگ اقدام کنید. از طریق اسکن بارکد به برگ‌برگ پیوندید.

برگ‌برگ کتاب، تجربه زندگی ناب

